

## عقد صلح در مقام بیع

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۹/۲۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۱۲/۱۰)

دکتر سید ابراهیم موسوی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، دکتری حقوق خصوصی و عضو هیئت علمی دانشگاه

محسن علی نژادی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

### چکیده:

صلح مصدر است و به معنی آشتی و تسالم و توافق می باشد و اصطلاحاً صلح عبارت از تراضی و تسالم بر امری است، خواه تملک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن، صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود. یعنی در هر مورد که حقی بین دو نفر مشتبّه است، یا مورد نزاع قرار گرفته است، یا هدف این است که از تنازع احتمالی پرهیز شود، عقدی که بر این مبنا و گذشت های متقابل طرفین واقع می شود صلح است، هر چند که نتیجه آن ایجاد حق یا انتقال یا اسقاط آن حق باشد. صلح بدوی، معامله مستقلی است که مبتنی بر تسالم می باشد و در ردیف بیع و هبه و اجاره یکی از عقود معینه است. صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله ای را که به جای آن واقع شده است می دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود. اثر صلح در روابط طرفین و نسبت به اشخاص ثالث می تواند هم به سود و هم به ضرر آنان واقع شود.





## بخش اول: کلیات

گاهی افراد جامعه برای انجام قراردادهای خود، از قالب های پیش بینی شده قانونی استفاده نمی کنند. بنا به دلایل مختلفی، چون عدم اطلاع مناسب از قانون و یا بدلیل دور زدن محدودیت های قانونی، معاملات خود را به وسیله نهاد حقوقی پیش بینی شده موجود انجام نمی دهند و از قالب های دیگری استفاده می کنند. عقود از جهت تاریخی به عقود معین و غیر معین تقسیم بندی می شود. عقد بیع، معاوضه، اجاره و صلح از جمله عقود معین می باشند. طبق ماده ۱۰. ق.م کلیه قراردادهای خصوصی منعقد شده بین افراد که مخالف صریح قانون نباشد معتبر است و از جمله عقود غیر معین یا قراردادی می باشند. توافق دو اراده رکن اصلی قرارداد است. قرارداد تابع قصد واقعی طرفین است. ولی، مفهوم توافق، به تناسب نظری که درباره نقش عقد و مبنای الزام ناشی از پذیرفته شدن است، تفاوت می کند، حقوقدانان معتقدند، توافق از هماهنگی شدن خواست واقعی دو طرف ایجاد می شود، نیروی الزام آور عقد به اعلام اراده ها، به عنوان یک پدیده اجتماعی، تعلق دارد و نباید متکی بر خواست درونی آنان کرد. شخصی که اراده خود را بیان کرده باید نتایج حاصل از این اقدام را نیز تحمل کند، هر چند که این نتیجه به خواست واقعی او یکسان نباشد. بنابراین اگر دو طرف، قراردادی منعقد نمایند و مقصود آنان عقد دیگری باشد، عمل حقوقی تابع موردی است که قصد نموده اند، هر چند عنوان دیگری انتخاب کرده باشند. یکی از این موارد استفاده از پوشش صلح به منظور بیع است، که به دلایل مختلف واقع می شود. حال این سوال اساسی مطرح می شود، اگر صلح در مقام بیع واقع گردد حق شفعه در آن وجود دارد؟ آیا حق شفعه، شریک فروشنده ساقط می گردد؟ در پاسخ باید گفت که در عقد صلح حق شفعه وجود ندارد هر چند که صلح در مقام بیع منعقد شده باشد. در پاسخ به قسمت دوم سوال باید گفت اگر صلح در مقام بیع واقع شود حق شفعه، شریک فروشنده ساقط می گردد. ماده ۱۸۳ ق.م. اشعار می دارد: عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آنان ها باشد. با توجه به این تعریف هر عقد دو شرط اساسی دارد:

۱. در اثر توافق دو یا چند اراده به وجود می آید.
۲. نتیجه و منظور از توافق ایجاد تعهد است. در مواردی که طرفین به جهت حذف تشریفات یا دور زدن محدودیت های قانونی، قالب حقوقی دیگری را انتخاب می نمایند، نمی توان تنها با تکیه بر ظاهر

انتخاب شده، اهداف قانون گذار را در وضع آن نادیده گرفت. «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله‌ای را که بجای آن واقع شده است می دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد، بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود». بدین جهت طبق ماده «۴۵۶» ق. م. خیرات مختصه (خیار مجلس، خیار حیوان، خیار تاخیر ثمن) و انفساخ در مورد تلف مبیع قبل از قبض، در آن موجود نمی گردد، زیرا آنها از احکام خاصه بیع می باشند و همچنین طبق ماده «۷۵۹» ق. م. «حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد» زیرا حق شفعه طبق ماده «۸۸» ق. م. اختصاص به بیع دارد. هرگاه منافع برای مدت معینی در مقابل عوض معینی صلح شود اگر چه نتیجه اجاره را دارد ولی اجاره نیست و هرگاه صلح بر استیفاء منافع مجانی واقع شود نتیجه عاریه را می دهد ولی عاریه نمی باشد، و هرگاه صلح اسقاط حق باشد نتیجه ابراء را دارد و حال آنکه ابراء نیست، زیرا ممکن است دو عقد مختلف دارای نتیجه و آثار واحد باشند. بنابراین وحدت نتیجه و مقتضاء کاشف از وحدت سبب و نوع عقد نیست، زیرا ممکن است دو شیئی مختلف دارای اثر شبیه به یکدیگر باشند. ماده «۷۵۸» ق. م. پیروی از عقیده مشهور فقهای امامیه نموده است قول غیر مشهور بر آن است که صلح همان عقدی است که نتیجه آن را میدهد، و عقد مستقلی در ردیف عقود معینه دیگر نمی باشد، بنابراین در صورتی که انتقال عین در مقابل عوض معین به صورت صلح واقع شود بیع می باشد و هرگاه انتقال منافع در مقابل عوض معین به صورت صلح واقع گردد اجاره است.



### بند اول: ویژگی و ماهیت عقد صلح

اکثر قریب با اتفاق فقهای امامیه و نیز حنفیه، سبق خصومت و یا احتمال بروز خصومت را از عناصر عقد صلح نمی دانند. لذا عقد صلح از نظر آنان عقدی عامی است که می توان وسعت زیادی برای آن قائل شد. دکتر لنگرودی در این مورد می گوید دامنه عقد صلح از یک عقود معینه و حتی از همه آنها وسیع تر است و به همین جهت به آن، عنوان آقای قراردادها داده اند. وسعت زائد بر حد معمول این عقد، کار پیدا کردن یک تعریف قابل قبول را برای عقد صلح دشوار کرده است. ماده ۷۵۲ ق. م. اشعار می دارد: «(صلح ممکن است در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود)». بنابراین می توان هرگونه قرارداد مالی را به صلح انشا کرد و عقد در قانون مدنی شامل هر عقد قرارداد می شود و تنها مخصوص خرید و فروش نیست.



صلح عبارتست از رضایت طرفین و سازش به چیزی، از قبیل تملیک عین یا منفعت یا ساقط کردن دینی یا حق، و غیر اینها، و شرط آن نیست که مسبقاً به تنازع باشد. در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، می‌گویند که در برابر او (مسئولیت مدنی) دارد. (مرادی، ۱۳۹۵ [۲]، ص ۱۵۲). (کاتوزیان-امامی، ۱۳۶۹ [۱۸]، ص ۱). صلح، عقدی مستقل است و عنوان جداگانه دارد، و احکام سایر عقود بر آن بار نمی‌شود و شرایط آنها در صلح جاری نمی‌شود، اگر چه فایده آنها را داشته باشد. (همان [۲]، ص ۱۵۳). شهید ثانی می‌فرماید: بنا به نظر مشهورتر و صحیح‌تر از میان دو نظر موجود، صلح خود عقدی مستقل است: زیرا اصل عدم فرع بودن یک عقد است. و برخلاف نظر شیخ طوسی، صلح فرع بیع و هبه و اجاره و عاریه و ابراء نمی‌باشد: چه آنکه شیخ طوسی صلح را زمانی که مثلاً مفید نقل عین به عوض معلومی باشد، فرع بیع قرار داده است و مثلاً زمانی که نسبت به منفعت معلومی در برابر عوض معلوم واقع شود، فرع اجاره می‌داند و .... بدلیل ایشان آن است که وقتی صلح با یکی از اشکال فوق واقع گردد، فایده امور یاد شده را می‌دهد. تمام احکام عقود را که صلح به آنها ملحق می‌شود دارا خواهد بود. شهید ثانی می‌فرماید: ایراد بیان شیخ این است که صرف این که یک عقد، فایده عقدی دیگر را داشته باشد، موجب نمی‌شود آنها یک عقد محسوب شوند. چون عقد صلح هم برای ایجاد تعهد و هم برای تغییر تعهد و هم برای انتفاء تعهد به کار می‌رود مفهوم *conveniion* را به خوبی در خود جمع نموده است و ضمناً نقض تعریف عقد را در ماده ۱۸۳ ق.م. ظاهر می‌سازد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ [۱۱]، ص ۴۸). شرایط اساسی صحت معامله با توجه به ماده ۱۹ ق.م. عبارتند از: ۱- قصد طرفین و رضایی آنها. ۲- اهلیت طرفین. ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد. ۴- مشروعیت جهت معامله. (کاتوزیان، ۱۳۹۱ [۱۵]، ص ۵۳). قراردادهای فقط نسبت به دوطرف و قائم مقام قانونی آنها موثر است. یعنی اثر عقد نسبی و محدود به کسانی است که در تراضی دخالت داشته‌اند و نسبت به اشخاص ثالث هیچ حق یا دینی ایجاد نمی‌کند. ولی در حقوق کنونی اصل نسبی بودن قراردادهای به صورت سابق باقی نمانده و می‌توان دینی برای ثالث ایجاد کند، نه حقی به سود او بوجود آورد یا حقوق او را منتقل سازد و از بین ببرد. این نتیجه را قاعده با اصل نسبی بودن قراردادهای می‌گویند. (همان [۱۵]، صص ۱۷۳-۱۷۲). برای شناختن اثر نسبت قرارداد، باید به دو نکته توجه داشت: ۱- پاره‌ای از اشخاص جانشین طرفین قرارداد هستند.

اینان را در اصطلاح (( قائم مقام))<sup>۱</sup> می گویند. ۲- گاه نیز اثر قرارداد به طور استثنائی دامنگیر اشخاص خارجی (ثالث) می شود چنان که دو طرف می توانند ضمن قرارداد تعهدی به نفع یا ضرر ثالث کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳[۱۴]، ص ۲۸۸). اشخاص زیر قائم مقام محسوب می گردند: ۱- وراث. ۲- منتقل الیه. ۳- طلبکار. (شهیدی، ۱۳۹۰[۱۵]، صص ۱۱۱-۱۰۹). صلحی که بعد از ورود خسارات انجام می شود چنین قراردادی نافذ است و، جز در مواردی که قانون آن را باطل شمرده است، باید اجرا شود و مبنای فعل خصومت قرار گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۵[۱۷]، ص ۱۸۲). متعلق صلح، یا عین است یا دین و یا حق، و بنا بر همه فرض ها یا با عوض است یا بدون عوض و عوض آن، یا عین است یا منفعت یا دین یا حق. (مرادی، ۱۳۹۵[۲]، ص ۱۵۴). در فقه امامیه، با اینکه شیخ طوسی در مبسوط با نظر شافعی ها در فرعی بودن صلح موافقت کرد، این عقد اصالت یافت. و پیروان فرعی بودن صلح، این عقد را تابع پنج عمل حقوقی (بیع و هبه و ابراء و اجاره و عاریه) می دانند و اعتقاد دارند هر گاه صلح در مقام تملیک عین در برابر عوض معلوم انجام شود، در واقع از فروع بیع و تابع همان احکام است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳[۱۳]، ص ۲۹۸).

### بند دوم: اقسام عقد صلح

در فقه امامیه و پس از آن در قانون مدنی صلح در مقام معامله بکار رفته است برای اینکه بر دامنه بردامنه حاکمیت اراده بیفزاید. بنابراین، نخستین تقسیمی که از صلح نام برده می شود: ۱- صلح دعوی یا به منظور رفع تنازع. ۲- صلح در مقام معامله یا صلح ابتدایی است. (همان[۱۳]، ص ۳۱۹). در صورتی که عقد صلح نسبت به موضوع دعوی منعقد گردد، ممکن است برای رفع اختلاف موجود و یا جلوگیری از بروز اختلاف در آینده مورد استفاده قرار گیرد. (شهیدی، ۱۳۹۴[۲]، ص ۱۲۸). طبق ماده ۷۵۵ ق.م. صلح با انکار دعوی نیز جایز است بنابراین تقاضای صلح از طرف دیگر، اقرار به سود این طرف محسوب نمی شود. ماده ۷۶۵ ق.م. اشعار می دارد: صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معاملت صحیح است. صلح می تواند نقش هر یک از معاملات اعم از معوض و غیر معوض، معاملات ناقل عین یا منفعت را ایفا کند در ای وضعیت عقد صلح نتیجه معامله ای را می دهد که نقش آن را ایفا می کند ولی شرایط و احکام مخصوص آن معامله را نخواهد داشت. (همان، [۲]، ص ۱۳۱).

<sup>1</sup> ayant-cause



## بخش دوم: مقایسه عقد صلح با دیگر عقود

### بند اول: عقد صلح در مقام دیگر عقود

صلح در مقام معامله عبارت از صلحی است که بصورت عرفی جایگزین عقود دیگر می شود. صلح به طور معمول دارای معوض است ولی ضرورتی ندارد که ارزش دو عوض با هم برابر، باشد هرگاه عوض نابرابر و ناچیزی در صلح تعیین شود چنین صلحی، صلح محاباتی نیز نامیده می شود. در صلح محاباتی که برای مصالح حق فسخ تعیین شده درخواست ثبت از متصالح با قید حق فسخ برای مصالح پذیرفته می شود. در صلح غیر محاباتی تقاضای ثبت بر عهده متصالح است در این صلح در صورت وجود حق فسخ برای مصالح حقوق انتقال گیرنده باید قید گردد. مطابق قانون ثبت در معاملات با حق استرداد که شامل معاملات با شرط خیار یا به عنوان قطعی با شرط وکالت می گردد مالکیت انتقال دهنده نسبت به مالی که از آن طریق انتقال می دهد همچنان باقیست. معاملات با حق استرداد ناقل مالکیت نیست لذا درخواست ثبت باید از طرف انتقال دهنده صورت گیرد البته انتقال دهنده باید حق انتقال گیرنده را در اظهارنامه قید کند. قانون ثبت اثر معامله با حق استرداد را در زمره معاملات رهنی قرار داد. (شعبانی - عبدالهی، ۱۳۹۶، [۸]، ص ۵۵). عقد صلح بصورت فرعی می تواند به جای عقود زیر قرار گیرد. ۱- عقد بیع (انتقال عین به عوض معلوم. ۲- عقد اجاره (انتقال منفعت به عوض معلوم). ۳- عقد عاریه (انتقال منفعت بدون عوض). ۴- هبه (انتقال مالکیت بدون عوض معلوم). ۵- ابراء (اسقاط دین). در مواردی که عمل حقوقی در زمره ایقاعات است (مانند ابراء)، صلحی که برای رسیدن به همان هدف انجام می شود عقد است، زیرا اگر پذیرفته شود که صلح عقدی است مستقل، فایده آن هرچه باشد در طبیعت عقد و ماهیت حقوقی اثر ندارد، اگر مدیونی با مدعی طلب به میزان کمتری صلح کنند، این صلح جز با قبول تحقق نمی یابد و بیگمان عقد است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳، [۱۳]، صص ۳۰۷-۳۰۵). فقها نیز، جز شیخ طوسی که صلح را فرع بر عقود دیگر می داند، صلح را در هر حال لازم می دانند، هر چند که در مقام هبه یا عاریه باشد. صلح فی نفسه یک عقد مستقل است (نه آنکه فرع بر بیع یا هبه یا اجاره و مانند آن باشد. صلح بر هریک از عین و منفعت، در برابر مثل آن و یا جنس آن و یا مخالف آن صحیح است. (شیروانی - غروی، ۱۳۹۲، [۷]، صص ۲۹۷-۲۹۶). ماده ۷۶. ق.م. اشعار می دارد: صلح عقد لازم است، اگر چه در مقام عقود جایز واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله. ماهیت اقاله با



ماهیت عقود متفاوت است در اقاله حق شفعه وجود ندارد. بر خلاف عقود دیگر اقاله را نمی توان فسخ یا اقاله کرد. زیرا اقاله همان فسخ با تراضی و از بین بردن عقود و قطع آثار آن است. (رضازاده پاشا، ۱۳۹۶ [۱]، ص ۴۳۲). (شهیدی، ۱۳۹۵ [۱]، ص ۱۱۹). اگر صلح همان اثر بیع را داشته باشد، صلح بر عین صحیح است و اگر اثر اجاره را داشته باشد، صلح بر منفعت صحیح است. صلح بر هر یک از عین و منفعت، در برابر چیزی مانند هر یک از آن دو، یا هم جنس و یا مخالف هر کدام از آنها صحیح است. (دادمرزی، ۱۳۹۰ [۹]، ص ۳۵۲).

### بند دوم: آثار عقد صلح در مقام بیع

اثر صلح در روابط طرفین و نسبت به اشخاص ثالث، مانند سایر قراردادها، نسبی و محدود به دو طرف آن است. ولی، از آنجا که صلح آثار ویژه عقود را که به جای آن می نشیند ندارد، گاه این تغییر عنوان در حقوق اشخاص ثالث نیز موثر می افتد. مانند اینکه حق شفعه شریک را، که در صورت بیع سهم مشاع می توانست از آن استفاده کند، از بین می برد. بنابر این اگر صلح در مقام معامله قرار گیرد حق شفعه شریک فروشنده اسقاط می گردد. اگر سرپوش صلح بر تملیک معوض سهم شریک قرار نمی گرفت و عنوان بیع نمودار می شد، حق شفعه نیز برای شریک بوجود می آمد. پس، این صلح است که، نه تنها حکومت اراده را در روابط دو طرف تامین کرده است، درباره شریک فروشنده نیز موثر افتاده و او را از تملک حصه مورد انتقال محروم ساخته است. ماده ۸۲۱ ق.م. اشعار می دارد: حق شفعه فوری است، بدین معنی که شریک باید پس از اطلاع از معامله فوراً، یعنی در کوتاه ترین مدت ممکن، اقدام به اخذ شفعه کند و گرنه حق او ساقط خواهد شد. حق شفعه یک حق مالی است قابل انتقال به ارث نیز می باشد. (صفایی، ۱۳۹۳ [۴]، ص ۲۴۲). حق شفعه صرفاً برای یک شریک ثابت است یعنی با وجود چند شریک حق شفعه وجود ندارد. (لطفی، ۱۳۹۳ [۱۹]، ص ۲۰۳). آثار صلح در روابط طرفین عبارت است از: ۱- اسقاط حق. ۲- اعلام حق. ۳- ایجاد حق. صلحی که به منظور رفع تنازع واقع می شود، قاطع دعوی است. یعنی دیگر نمی توان آن را در دادگاه طرح کرد و اعتبار امر مختوم را دارد. صلح ابتدایی نیز می تواند به منظور اسقاط حق باشد. مانند اینکه شخصی طلب خود را از دیگری ساقط می کند. در صلح دعوی، اثر متعارف عقد، اعلام حقی است که دوطرف پیش از وقوع آن داشته اند، مگر اینکه در آن به وقوع تراضی بر ایجاد یا انتقال حق تصریح شود یا اوضاع و قراین دال بر آن باشد. در شرایطی که طرفین عقد به تمیز حق قناعت نکرده و





شروط و تعهداتی بر آن اضافه می‌کنند. گذشته از آن گاه عقد صلح به منظور تملیک یا ایجاد تعهد است که طرفین برای فرار از پاره ای از احکام خاص آن، به عقد صلح روی می‌آورند. در صلح بلاعوض و صلح در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح فقط خیار شرط و تخلف شرط و تدلیس موثر است و سایر خيارات بدلیل تعارض با ماهیت آن راه ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵ [۱۶]، صص ۳۸۱-۳۷۹). با توجه به ماده ۷۶۱ ق.م. چنین استنباط می‌شود که حکم مندرج در آن، به صلح مبتنی بر تسامح اختصاص دارد و در صلح مبتنی بر معامله (مغایبه) مانند صلح سرقفلی یا سهام شرکت تجاری اجرا نمی‌شود، بنابراین در صلح مبتنی بر معامله با توجه به مواد ۴۵۶ و ۷۶ ق.م اصولاً تمام خيارات عمومی و مشترک راه دارند، حتی خیار غبن. ماده ۷۵۸ قانون مدنی اشعار می‌دارد: صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله ای را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود. بدون اینکه شرایط احکام خاصه بیع در آن اجرا شود. حضرت امام خمینی (ره) نیز می‌فرمایند: خود صلح، عقد مستقل و عنوان متمایز است لذا احکام سایر عقود به آن ملحق نمی‌شود و شروط آنها در عقد صلح جاری نیست اگر چه عقد صلح مفید فایده آن عقود باشد. بنابراین صلحی که مفید فایده بیع است، احکام و شروط بیع در آن جاری نمی‌شود. لذا خيارات مختص به بیع مانند خیار مجلس و حیوان و خیار شفعه در آن جاری نمی‌شود و اگر صلح در مورد معاوضه نقدین باشد، قبض دو عوض در آن شرط نیست و همچنین اگر صلح مفید فایده هبه باشد، شرط قبض عین که در هبه معتبر است، در آن معتبر نیست و به همین ترتیب در سایر موارد. در فقه عامه عقد صلح عقد مستقلی نیست بلکه فرع عقود معین همچون بیع و اجاره و عاریه و جعاله و امثال آن است. دو فرق عمده بین نظریه تفریغ و نظریه استقلال وجود دارد که عبارتند از: الف) بنابر نظریه تفریغ اگر مفاد بیع یا اجاره یا جعاله یا عقود معین دیگر به وسیله عقد صلح انشا شود، احکام و شروط معتبر در آن عقود، معتبر و باقی است ولی بنابر نظریه استقلال همان گونه که از حضرت امام (ره) نقل شد، چنین نیست. ب) بنابر نظریه تفریغ تنها مفاد عقود معین را می‌توان با صلح انشا کرد و اگر قراردادی بین عقلا رایج شود که تحت هیچ یک از عقود معین وارد نشود، نمی‌توان آن را با صلح انشا کرد. ولی بر اساس نظریه استقلال، قراردادهایی که تحت هیچ یک از عقود معین داخل نمی‌شود، در صورتی که با قواعد عامه باب معاملات منافات نداشته باشد، می‌توان با صلح محقق کرد. دکتر لنگردوی در مقام انتقاد از نظریه تفریغ می‌گوید:



وقتی که فرق عقد صلح با سایر عقود، محسوس است، چه حاجتی است که آن را فرع بر سایر عقود بدانیم و در استقلال بر بی اعتباری نظریه تفریع می گوید: عقود معین در هیچ سیستم حقوقی کافی برای رفع نیازمندی های افراد در حقوق خصوصی نمی تواند باشد و ناگزیر باید به طور عام برای هر تراضی، اعتبار قائل شد مگر آن که تراضی مباین با قواعد آمره باشد. صلح می تواند نقش هریک از معاملات اعم از معوض و غیر معوض، معاملات ناقل عین یا منفعت را ایفا کند. در این وضعیت عقد صلح نتیجه معامله ای را می دهد که نقش آن را ایفاء می کند ولی شرایط و احکام مخصوص آن معامله را نخواهد داشت. عقد صلح همیشه لازم است اگر چه نقش عقد جایز را ایفا کند مانند صلح در مقام هبه. اگر صلح منعقد شده، همان صلح در مقام بیع باشد عمل حقوقی انجام شده، صلح است اما ماهیت این عمل حقوقی بیع است، و به عبارت دیگر، طرفین بنا به دلایلی بیع را در شکل صلح نمایان ساخته اند. بنابراین، با توجه به قاعده «العقود تابعه للقصود»، ماهیت عمل حقوقی انجام شده بیع است و آثار بیع را باید برای طرفین و شخص ثالث متصور شد.

### **بند سوم: تاثیر اشتباه در جهت و موضوع عقد صلح**

باید ماده ۷۶۲ ق.م. را ویژه صلحی دانست که در آن شخصیت طرف علت عمده عقد است، خواه صلح ناظر به دعاوی یا در مقام معامله باشد. اشتباه در موضوع صلح در این مورد نیز اشتباه در صورتی موثر است که راجه به خود موضوع معامله یعنی اوصاف اساسی آن باشد، صلح را نباید از موارد استثنایی اثر اشتباه شمرد. اگر اثر اشتباه بطلان معامله باشد، این حکم در صلح نیز جاری است و هرگاه این اثر عدم نفوذ تعبیر شود صلح نیز تابع آن است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳ [۱۳]، صص ۳۳۲-۳۳۱). هر نوع اشتباهی در شخصیت طرف صلح، عقد را باطل نمی کند، اشتباه در شخصیت زمانی موجب بطلان عقد صلح می گردد که شخصیت طرف عقد، علت عمده باشد یعنی مواد ۲ و ۲.۱ ق.م. مصداق پیدا کند. در غیر این صورت عقد صلح باطل نخواهد بود. طبق ماده ۷۵۴ ق.م. تدلیس در صلح موجب خیار است البته خیار عقد صلح منحصر به خیار تدلیس نیست. طبق ماده ۴۵۶ ق.م. تمام خیارات در همه معاملات لازم ممکن است به وجود آید. مگر خیار حیوان و مجلس و تاخیر ثمن که اختصاص به عقد بیع دارد. (شهیدی، ۱۳۹۴ [۲] صص ۱۳۳-۱۳۲). (واحدی، ۱۳۹۱ [۱۲]، ص ۱۱۷). اشتباهی که عقد را باطل می کند، عبارت است از اشتباه نسبت به جنس مورد معامله عین معین و دیگری اشتباه مربوط به شخص طرف معامله، که شخصیت طرف علت عمده عقد باشد. اشتباه نسبت به جنس مورد معامله



عین معین به عنوان مانع تاثیر اراده عقد را باطل می کند. در عقد نکاح گاهی اشتباه اراده را بکلی زائل می کند و موجب بطلان نکاح می شود و گاهی فقط حق فسخ به اشتباه کننده می دهد و گاهی نیز تاثیری در نکاح ندارد. (شهیدی، ۱۳۹۰، [۳]صص ۴۱-۴۰). (صفایی-امامی، ۱۳۹۴، [۶]ص ۵۱. قانون مدنی در باره اثر اشتباه در جهت صلح حکمی ندارد. ماده ۷۶۵ ق.م. یکی از مصداق های آن را بدین شرح بیان می کند: صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است، ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است. درباره بطلان صلح گفته شده که، چون وجود صلح فرع بر درستی بیع است و جنبه تبعی دارد، با معلوم شدن بطلان بیع، موضوع صلح نیز منتفی است. به موجب ماده ۱۹۹ ق.م. رضای حاصل در نتیجه ی اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست به موجب این ماده و مواد دیگر، اگر معامله کننده در موضوع معامله یا شخصیت طرف معامله اشتباه کرده، یا رضای او در نتیجه اکراه حاصل شده باشد، اراده ی وی معلول و با شرایطی که در قانون آمده است، و بر حسب اهمیت و شدت و ضعف عیب، معامله باطل یا غیر نافذ یا قابل فسخ است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳ [۱۳]ص ۳۳۵). (صفایی، ۱۳۹۲ [۵]ص ۸۷).

### نتیجه گیری:

صلح در مقام معامله صلحی است که به صورت عرفی جایگزین عقود دیگر می شود. هر چند ماهیت بیع تلقی می شود. ولی احکام خاصه بیع در آن جاری نیست. در تمام موارد با توجه به داعی و انگیزه طرفین در ایجاد این قراردادها نسبت به اشخاص ثالث در ایجاد حق و سلب حق بنا به دلایل گاه صحیح است و گاه باطل. صلح در مقام بیع اگر به ضرر شخص ثالث باشد و حق او را اسقاط کند صحیح نمی باشد و دال بر وقوع عقد بیع است. ولی اگر ماهیت حقوقی صلح در مقام معاملات به نفع شخص ثالث باشد صحیح است و دال بر وقوع عقد صلح است. بطور کلی باید گفت که ماهیت عمل حقوقی بیع همراه صلح است، سندی که طرفین عنوان صلح به آن داده اند، دال بر وقوع عقد بیع است زیرا تعیین وضعیت حقوقی با دادگاه است. و لذا پیشنهاد می گردد قانونگذار محترم جهت جلوگیری از سوءاستفاده از این نوع قراردادها و برقراری نظم و نسق بیشتر در روابط حقوقی افراد جامعه و هم چنین جلوگیری صدور آرای مغایر در این زمینه، مقررات صریحی را وضع و تصویب نموده، و یا اینکه اساسا معاملات به ضرر اشخاص ثالث را به طور کلی باطل نماید و از ایجاد تشتت آرا در رویه قضایی که منجر به تضییع جامعه یا طرفین می گردد جلوگیری نماید.



## منابع و مآخذ

۱. شهیدی، دکتر مهدی، حقوق مدنی (سقوط تعهدات)، مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۹۵، چاپ دهم.
۲. شهیدی دکتر مهدی، حقوق مدنی ۶ ( عقود معین ۱ )، مجمع علمی فرهنگی مجلد، ۱۳۹۴، چاپ هجدهم.
۳. شهیدی دکتر مهدی، حقوق مدنی ۳ ( تعهدات )، مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۹۲، چاپ پانزدهم.
۴. صفایی دکتر سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی ( اشخاص و اموال )، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳، چاپ هجدهم.
۵. صفایی دکتر سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی ( قواعد عمومی قراردادها )، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲، چاپ پانزدهم، جلد دوم.
۶. صفایی امامی، دکتر سید حسین - دکتر اسدالله، مختصر حقوق خانواده، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴، چاپ چهل و دوم.
۷. شیروانی غرویان، علی - محسن، ترجمه لمعه دمشقیه، شهید ثانی، انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۲، چاپ چهل و هشتم.
۸. شعبانی عبداللهی، محمد - میثم، قانون یار حقوق ثبت، چتر دانش، ۱۳۹۶، چاپ چهارم.
۹. دادمرزی سید مهدی، ترجمه، تحریر، الروضه فی شرح المعه، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۹۶، چاپ بیستم.
۱۰. رضازاده پاشا، عبدالله، قانون یار حقوق مدنی، چتر دانش، ۱۳۹۶، چاپ هجدهم.
۱۱. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵
۱۲. واحدی دکتر قدرت الله، مقدمه علم حقوق، بنیاد حقوقی میزان ۱۳۹۲، چاپ چهاردهم.
۱۳. کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی ( مشارکتها - صلح )، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۳
۱۴. کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق ( مطالعه در نظام حقوقی ایران )، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲، چاپ چهلیم.



۱۵. کاتوزیان ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی اعمال حقوقی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، چاپ هفتم.

۱۶. کاتوزیان ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (درس هایی از عقود معین)، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰، جلد اول، چاپ نهم.

۱۷. کاتوزیان ناصر، وقایع حقوقی مسئولیت مدنی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵

۱۸. کاتوزیان ناصر، (ضمان قهری-مسئولیت مدنی). تهران، چاپ بیستم، ۱۳۹۲

۱۹. لطفی، دکتر اسدالله، متون فقه (مجموعه آزمون های طایفه بندی موضوعی)

۲۰. مرادی، دکتر امیر، کمک حافظه تحریرالوسیله حضرت امام خمینی ره، ترجمه، نشر دور اندیشان، ۱۳۹۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

